گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۱۲۷۹
دوشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۰ ۱۰:۱۶

# صهیونیست‌ها چگونه ایران را ترک کردند؟

«برگمن به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که آخرین نیروهای مربوط به سفارت اسرائیلی و دفتر موساد روزها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً مخفیانه از ایران خارج می‌شوند و کسی از وجودشان مطلع نبود، والا چه بلاهایی که سر آن‌ها نمی‌آمد!»

به گزارش خبرنگار گروه جامعه گزارش خبر، کتاب «نبرد مخفی با ایران» در سال ۲۰۰۸ میلادی به‌قلم «رونین برگمن» خبرنگار مشهور صهیونیست و توسط انتشارات سایمون اند شوستر در ایالات متحده آمریکا منتشر شده است.
رونین برگمن (متولد ۱۹۷۲) دانش‌آموخته روابط سیاسی خاورمیانه از دانشگاه تل‌آویو، یکی از شناخته‌شده‌ترین خبرنگاران و تحلیل‌گران صهیونیست در حوزه نظامی و امنیتی است که سابقه همکاری با نشریات اسرائیلی نظیر «هاآرتص» و «یدیعوت آحارونوت»، نشریات آمریکایی نظیر «نیویورک تایمز»، «نیوزویک»، «وال استریت ژورنال» و همچنین رسانه‌های انگلیسی ازجمله «گاردین» و «تایمز» را در کارنامه خود دارد.
مسائل مربوط به دشمنان رژیم صهیونیستی (خصوصاً ایران، حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی) و نیز موضوعاتی نظیر تاریخچه عملیات‌های ترور این رژیم (کتاب اخیر وی با عنوان «برخیز و اول تو بکش» به این موضوع پرداخته است) ازجمله سرفصل‌های مورد علاقه برگمن است که علاوه بر نگاشتن کتاب، به ایراد سخنرانی، مصاحبه و نوشتن مقاله‌های متعدد نیز می‌پردازد.
او در گفتگو با تلویزیون فارسی‌زبان ایران اینترنشنال، مشخصاً به مسئله پرونده هسته‌ای ایران و مسائل مرتبط با آن ـ خصوصاً تلاش‌های مخفی صهیونیست‌ها برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای و موضوع ترور دانشمندان ایرانی ـ می‌پردازد و از قول «مایکل هایدن» رئیس اسبق سیا می‌گوید که ترور دانشمندان هسته‌ای، بهترین راه برای جلوگیری از روند رو به رشد ایران در این زمینه است و تلویحاً اسرائیل را مسئول این کار معرفی می‌کند.
برگمن در کتاب «نبرد مخفی با ایران»، به تاریخچه‌ای از تقابلات ایران و رژیم صهیونیستی پرداخته است که البته بخش عمده‌ای از این کتاب به حزب‌الله لبنان ـ به عنوان مهمترین متحد جمهوری اسلامی در جبهه مقابله با این رژیم (از پیدایش تا جنگ ۳۳روزه) با تمرکز بیشتر به‌روی نقش شهید عماد مغنیه ـ اختصاص دارد.
مقطع پایانی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، مقاطع کوتاهی از جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه ایران (با تمرکز به‌روی موضوع مک‌فارلین)، نقش ایران در حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی و البته مسئله هسته‌ای کشورمان ازجمله موضوعاتی است که برگمن در کتاب خود به آنها پرداخته است.
اظهار نظرهای غیرمستند و خلاف واقع متعدد، کنار تحلیل‌های شخصی و هدفمند (با رویکرد اصلی نمایش قدرت اسرائیل خصوصاً در رقابت با ایالات متحده) که همچون اظهار نظرهایش، در جای جای کتاب او نیز دیده می‌شود، کتاب وی را مستلزم نقد و بررسی برای مخاطب ایرانی می‌کند.
عباس سلیمی نمین مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در قالب یک کتاب به نقد مفصل «نبرد مخفی با ایران» پرداخته است.
سلیمی نمین متولد ۱۳۳۳ ازجمله روزنامه‌نگاران باسابقه و یکی از شناخته‌شده‌ترین محققان و پژوهشگران ایرانی در حوزه تاریخ و علوم سیاسی است که تا کنون مقالات و کتاب‌های متعددی از وی به چاپ رسیده است.
قسمت هايي از کتاب:
قسمت چهاردهم:
ادامه فصل دوم
برگمن به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که آخرین نیروهای مربوط به سفارت اسرائیلی و دفتر موساد روزها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً مخفیانه از ایران خارج می‌شوند و کسی از وجودشان مطلع نبود، والا چه بلاهایی که سر آن‌ها نمی‌آمد!
برای نزدیک شدن به حقیقت، روایت آخرین رئیس شعبه موساد در تهران را مرور می‌کنیم: «تلفن نخست من، به‌عنوان «ژان ژاک» به دفتر امیرانتظام در لحظه‌ای انجام گرفت که کاملاً نامناسب از آب درآمد... سرانجام موفق به سخن گفتن با خود او شدم. او با ادب با من سخن گفت. توضیح دادم که ما سی و چند دیپلمات اسرائیلی در ایران هستیم که در خدمت دولت و ملت ایران قرار داریم و بسیار خوشحال خواهیم شد که بتوانیم، اگر میزبانان ما علاقه‌مند هستند به خدمت خود به ایران ادامه دهیم. او در پاسخ گفت به نظر می‌رسد که ما باید به وطن خود بازگردیم.» (شیطان بزرگ، شیطان کوچک، نوشته الیعزر تسفریر... ص ۳۹۴)
بنابراین حتی رئیس شعبه موساد در تهران که مستقیماً در جنایات ساواک نقش داشت نه تنها در جریان مبارزات ملت ایران احساس خطری از جانب مردم نمی‌کرد بلکه بعد از پیروزی انقلاب نیز مایل بود خود و سایر صهیونیست‌ها در ایران بمانند و به ادعای خود همچنان خدمت؟! کنند.
این ابراز تمایل به‌وضوح بدین معناست که برای زندگی در ایران با شرایط غیرعادی مواجه نبوده‌اند و ملت با فرهنگ این دیار، که به سربازان گل اهدا می‌کرد از یک منطق، در خروش خود برخوردار بود و به دنبال هرج‌ومرج‌طلبی نبود.
در این زمینه رئیس دفتر منطقه‌ای موساد در تهران اعتراف قابل تأملی دیگری نیز دارد: «پرزیدنت کارتر بعدها در کتاب خود نوشت: «جای بسی شگفتی است که هیچ شهروند آمریکایی در بحبوحه انقلاب ایران مورد حمله قرار نگرفت. شگفتی در آن است که آیت‌الله، ایالات متحده را به عنوان شیطان بزرگ به حامیان خود معرفی کرد، اما هیچ ایرانی هیچ آمریکایی را مورد ضرب و جرح قرار نداد.» (همان، ص۲۶۹)
البته این عضو برجسته موساد در خاطرات خود نمی‌خواهد به این واقعیت نیز اعتراف کند که در همین ایام هیچ ایرانی به هیچ صهیونیستی تعرض نکرد، اما زمانی که به نحوه خروج خود از ایران می‌پردازد خواننده دربرابر عظمت ملت ایران سرخم می‌کند: «در یکی از ساعات اولیه بعدازظهر، رئیس دفتر محترم وزیر خارجه با من تماس می‌گیرد ... از ما خواسته می‌شود که تا ساعت پنج بعدازظهر، همه اسرائیلی‌ها در هتل «هیلتون» گردهم آییم، تا ترتیبات مربوط به خروج ما فراهم شود. بله این‌گونه است، عرفات IN، ما OUT... در یک لحظه جلوی درب ورودی هتل غوغا شد و جنب‌وجوشی عظیم به راه افتاد. یکی از سران انقلاب، آیت‌الله «محمد بهشتی» وارد هتل شد... شهامت نشان داده حتی جلو رفتیم و با او آهسته آهسته سرسخن گشودیم. شماری از ما کمی فارسی می‌دانستند. ولی معلوم شد او تا حدی انگلیسی و آلمانی نیز می‌داند. بهشتی مردی نیکوچهره و خوش قد و قامتی با ریشی بلند و سیاه و آراسته بود... کلام آخر حرف او برای ما اهمیت بسیاری داشت. او به آقای «مهندس»... گفت: «با اسرائیلی‌ها به طرز شایسته و محترمانه‌ای آن‌گونه که زیبنده آداب ایرانیان در قبال میهمانان است، رفتار کنید تا با احساس خوبی ایران را ترک کنند و تلخ کام نشوند. این‌ها مقصر

نیستند و خطایی نکرده‌اند. کسی که متهم است کشور و دولت این‌هاست.» (همان، صص ۴۱۸-۴۱۷)
آقای برگمن که خود در صحنه حضور نداشته و برای ادعاهایش نیز هیچ مدرکی و مأخذی ارائه نمی‌کند قطعاً کتاب خاطرات رئیس دفتر منطقه‌ای موساد در تهران را خوانده؛ زیرا بسیاری از مسائل طرح شده در آن علیه ملت ایران را عیناً اقتباس کرده است؛ بنابراین بر چه اساسی وی این‌گونه به وارونه‌نگاری تاریخ مبادرت می‌کند؟
هیچ پاسخی نمی‌توان به این پرسش داد الا این که مظلوم‌نمایی کاذب یکی از شیوه‌های رایج در تاریخ‌نگاری صهیونیست‌هاست. زیرا اولاً در اوج تظاهرات متعدد چند میلیونی که عملاً کنترل امور را از دست استبداد پهلوی خارج ساخته بود هیچ‌گونه تعرضی به صهیونیست‌ها و سفارتشان صورت نگرفت.
ثانیاً حتی در جریان سنگربندی‌های خیابانی و مقابله مستقیم مردم با گارد شاهنشاهی باز هم این جماعت نگرانی‌ای از جانب اقدامات تلافی‌جویانه مردم نداشتند و به همین دلیل هم هیچ‌گونه تلاشی برای خروج اضطراری صهیونیست‌ها به‌ویژه مأموران موساد و رئیس منطقه‌ای این سازمان مخوف از ایران صورت نگرفت.
ثالثاً بعد از پیروزی قیام سراسری ملت ایران با مقامات جدید تماس می‌گیرند و رسماً اعلام می‌دارند که مایلند در ایران بمانند! آیا این به معنی شرایط مخاطره‌آمیز آنان بوده است؟
رابعاً وقتی وزارت خارجه ایران بعد از انقلاب به صهیونیست‌ها اعلام می‌کنند که باید از ایران خارج شوند، زیرا دیگر جایی برای آنان در نظام جدید نیست برنامه خروج این جماعت را در بهترین هتل ایران تنظیم می‌کنند.
خامساً در روز مقرر، پنجمین شخصیت برجسته انقلاب شخصاً در هتل استقلال (هیلتون سابق) حضور می‌یابد تا آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها بدون کمترین مشکلی به فرودگاه منتقل شوند و به مقصد فرانکفورت پرواز کنند.
حال مقایسه‌گذرای رفتار کریمانه مردم ایران با کسانی که غیر انسانی‌ترین رفتارها و سیاست‌ها را با این دیار داشتند با تاریخ‌سازی آقای برگمن می‌تواند میزان قابل اعتماد و اتکا بودن آثار او را بر ما روشن نماید.
او شرایط را برای صهیونیست‌ها بسیار پرمخاطره ترسیم می‌کند؛ به‌گونه‌ای که گویا دزدانه از فرودگاه مهرآباد پرواز می‌کنند و تا خروج از آسمان ایران در خطر بوده‌اند و اگر ایرانی‌ها پی به هویت آنان می‌بردند لابد این جماعت را تکه تکه می‌کردند.
در پاسخ به این میزان بزرگواری، در جای جای این کتاب، این ملت بزرگ یعنی پایان‌دهندگان به سلطه صهیونیست‌ها بر ایران به نقل از سگف - واسطه نظامی اسرائیل- اراذل و اوباش خوانده می‌شوند: «در وضعیت توهمی که همه ما در آن بودیم، با آن همه اراذل و اوباش که با خشم مقدس خود به خیابان‌ها ریخته بودند، مناظر کمدی توهم‌آمیزی را دیدیم. اراذل طرفدار خمینی داشتند کنترل تهران را به دست می‌گرفتند. خاندان سلطنتی عجله داشتند و تمام حیوانات خانگی سلطنتی نمی‌توانستند زنده بمانند.» (فصل دوم، ص۲۹)
برای پی بردن به چرایی این گستاخی به ملت ایران که مقدمه جعل دیگری است باید به اتهام دیگری که آقای برگمن در مورد حیوانات سلطنتی متوجه ملت ایران می‌کند بپردازیم.
جهت اطلاع خوانندگان، ماجرای خارج کردن دو جفت گوزن فالو از ایران در اوج قیام ملت ایران علیه استبداد و سلطه بیگانه موضوعی است که در خاطرات آخرین رئیس موساد در تهران به عنوان یک هنرنمایی نقل می‌شود. اما از آن‌جا که آقای برگمن ابعاد دیگری از این ماجرا را بازگو می‌کند نیاز به چنین فضاسازی‌ای دارد: «مدیر اداره ملی پارک‌های اسرائیل، ژنرال یافه، این ایده را داشت که گله هایی از حیوانات را که در دوران کتاب مقدس در کشور وجود داشتند از جمله گوزن فالو را مجدداً ایجاد نماید... در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۷۸ در حالی که شورش به اوج خود نزدیک می‌شد... اداره پارک‌ها تیمی را به تهران اعزام کردند. این تیم با وسایل نقلیه و امنیت تأمین شده توسط سگف، به منطقه طبیعی حفاظت شده در ساحل دریای خزر سفر کردند. دو جفت گوزن فالو را برداشتند و به تهران بازگشتند... سگف می‌گوید به خاطر دارد که ما به افسر امنیتی سفارت، فشار زیادی اعمال کردیم و دو (چهار) حیوان را درون یک حصار که از حیاط سفارت جدا کرده بودیم جای دادیم. سپس مشکل دیگری به وجود آمد؛ معلوم شد که برای پرواز حیوانات به خارج کشور مجوز ویژه لازم بود و مولر تنها کسی بود که می‌توانست آن را صادر کند. سگف می‌گوید: ما از او پرسیدیم در کمال تعجب موافقت کرد و ما به‌زودی دلیل این سخاوت او را فهمیدیم. او مجوز را تنها در صورتی صادر می‌کرد که ما موافقت کنیم ببر و شیر سلطنتی در محموله قرار گیرد... اخیراً با گسترش شورش‌ها این حیوانات تحت مراقبت مولر به باغ وحش منتقل شده بودند. مولر از این می‌ترسید که این حیوانات نیز مانند دیگر نمادهای پادشاهی، قربانی دست مبارزان خشمگین قرار گیرند... در تاریخ اول ژانویه ۱۹۷۹ سگف به همراه تیم اسکورت وارد باغ وحش شد... می‌گفت: معلوم شد چند ساعت دیر رسیدیم. هزاران تظاهر کننده به باغ وحش وارد شده و هر دو گربه بزرگ را قطعه قطعه کرده بودند. مولر پریشان و غمگین بود.» (ف۲، صص۳۱-۳۰)
در مورد این روایت آقای برگمن و چگونگی جعل واقعیات پیرامون عملکرد صهیونیست‌ها حتی تا آخرین لحظات عمر پهلوی‌ها در ایران چند نکته لازم به یادآوری است:
-۱ ادعای تعرض به باغ‌وحش تهران توسط راه پیمایان (که دور از عقل است و با شناخت از ملت ایران به هیچ وجه سازگار نیست) در آن دوران در هیچ‌یک از رسانه‌ها حتی رسانه‌های غربی حامی پهلوی‌ها منعکس نشد، در صورتی که آنان به‌شدت به دنبال پیدا کردن نقطه ضعفی برای سرکوب قیام سراسری ملت ایران بودند.
-۲ در هیچ یک از روزشمارهای منتشر شده در مورد انقلاب اسلامی چه در داخل و چه در خارج کشور چنین رخدادی به ثبت نرسیده است.
-۳ قطعاً در باغ وحش تهران چند قلاده شیر و ببر نگهداری می‌شده است و افزوده شدن شیر و ببر مربوط به دربار به آن‌ها به‌گونه‌ای نبوده که این حیوانات از یکدیگر متمایز باشند، مگر آن که ادعا می شد مردم همه شیرها و ببرها را قطعه قطعه کردند.
-۴ ملت ایران که به نیروهای گاردشاهنشاهی مستقر در خیابان‌ها که سبوعانه جوانان را به رگبار می‌بستند گل اهدا می‌کرد، چگونه ممکن بود با حیوانات بی‌گناه چنین رفتار غیرمتمدنانه و دور از ذهن داشته باشد و بسیار بارزتر از آن ملتی که به عوامل «سیا» و «موساد» که در حقش جنایات فراوانی مرتکب شده بودند در اوج قدرت- که دست‌کم در برگزاری تظاهرات‌های میلیونی تجلی می‌یافت- هیچ‌گونه تعرضی نکرد (تا آن جا که کارتر در خاطراتش از این رفتار بزرگوارانه، با تعجب یاد می‌کند) آیا ممکن است نسبت به حیوانات زبان بسته و قابل ترحم متعلق به دربار خشونت بورزد؟ لذا باید دید با این داستان‌پردازی‌ها آقای برگمن بنا دارد چه حقایقی را از نظرها پنهان دارد.
رئیس منطقه‌ای موساد در تهران که خود مستقیماً در جریان انتقال حیوانات از ایران به فلسطین اشغالی بود اصولاً چنین اتهامی را علیه ملت ایران مطرح نمی‌سازد، اما آقای برگمن که اولاً چند دهه بعد، ثانیاً با واسطه روایت‌گری می‌کند به‌گونه‌ای درمقام رفع و رجوع رخدادها برمی‌آید که در صورت برملا شدن ابعاد دیگری از حقایق برای آن پاسخ داشته باشند.
از این رو به احتمال قریب به یقین این حیوانات نادر نیز توسط صهیونیست‌ها به سرقت رفته‌اند و برای پنهان ماندن فرصت‌طلبی‌هایشان به اتهام‌زنی ناجوانمردانه علیه ملت ایران می‌پردازند.

هرچند غارت امکانات و سرمایه‌های مادی فوق‌العاده ایران محدود به این موارد نیست و کشف ابعاد آن نیازمند تحقیق گسترده و مستقلی است (به‌ویژه آن که در آستانه پیروزی ملت ایران در بهمن ۱۳۵۷ صهیونیست‌ها سعی کردند اسناد مربوط به فعالیت‌های خود را در همه وزارتخانه‌های ایران معدوم سازند)، با این وجود مطالب محدودی که در خاطرات افراد مرتبط با این جماعت آمده گوشه‌ای از واقعیت‌های بسیار تلخ و دردآور را آشکار می‌سازد.

نمونه دیگری از این دست موضوع، سرنوشت بهترین خرمای ایران است که سفیر اسرائیل در مورد آن می‌نویسد: «گفتنی این که خرمای خوب اسرائیل از نژاد ایرانی است.

نخستین بار بن‌صیون ایسرائلی در سال ۱۹۵۳ م. در دیداری که از ایران و کشورهای پیرامون خلیج‌فارس داشت، نمونه‌ای از نهال خرمای گوارای ایران را با خود به کیبوتص کینرت آورد و در آن جا پرورش داد که پس از وی در جلگه‌های کرانه رود اردن نیز کاشته و پرورده شد.

در پی دیدار بن‌صیون از ایران، یانی اویدوب از موشاو نهلال برای بازدیدی به ایران آمد. یهودیان بومی به آن دو یاری دادند تا بتوانند در سفرهای دور و دراز خود به بم و کرمان خرمای برگزیده «زفتی» را بشناسند و بتوانند آن را در اسرائیل پرورش بدهند.

در ماه می ۱۹۵۵ سی هزار نهال نخل خرما که از نخلستان‌های ایران و عراق فراهم آمده بود در خرمشهر بار کشتی شدند تا پس از گذشتن از آبراه سوئز در خاک اسرائیل کاشته شوند.» ( یادنامه، مئیر عزری، ... ج۲، ص۱۲۰)

نکته حائز اهمیت در این زمینه رویکرد تمامیت‌خواهانه صهیونیست‌هاست. در ابتدای اشغال فلسطین این جماعت بسیاری از نیازمندی‌های مواد غذایی خود را از ایران تهیه می‌کرد، اما در دوران پهلوی دوم معادله کاملاً معکوس شد؛ زیرا برای تک محصولی شدن این دیار که نتواند تحولاتی چون نهضت ملی شدن صنعت نفت را بیافریند کشاورزی و دامداری ایران می‌بایست نابود می‌شد.

نقش اسرائیل در نابودی این مزیت که ۷۰ درصد جامعه در آن نه تنها مصرف کننده نبودند بلکه مولد بودند، دوجانبه بود. ۱- برهم زدن رابطه تولید براساس طرح اصلاحات ارضی که به آن به صورت مستقل خواهیم پرداخت. ۲- ربایش مزیت امتیازات دامداری و کشاورزی ایران تا اشتغال به این امر مقرون به صرفه نباشد.

امروز نخل‌هایی که خرمای بسیار گوارا و درشت به بار می‌آورند دیگر در ایران یافت نمی‌شوند و این گونه‌ها در انحصار سرزمین‌های اشغالی است.

برخی دستکاری‌های ژنتیکی موجب شده که هسته‌های این خرمای بومی ایران غیربارور باشد تا از بازگشت این‌گونه ارزشمند به سرزمین اصلی جلوگیری شود. همان کاری که در مورد نژاد گوسفند «اهوازی» صورت گرفت؛ این نژاد بسیار پرسود برای دامداری، از ایران خارج و به گونه‌ای عمل شد که امروز از آن در ایران به هیچ وجه یافت نمی‌شود. اعمال غارتگرانه از این دست بسیار صورت گرفته که پرداختن به آن مجالی مبسوط می‌طلبد، اما به طور خلاصه می‌توان گفت در دوران پهلوی‌ها تلاش شده همه مزیت‌های این مرز و بوم تبدیل به مزیت‌هایی برای اسرائیل شود. حتی تاریخ باستان این سرزمین از این رویکرد مصون نمانده است که به این دست‌اندازی نیز به صورت مستقل در ادامه می‌پردازیم.